

جستاری در باب مواضع شیخ مفید نسبت به محدثان - مهدی قندی، مصطفی آذرخشی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال هفدهم، شماره ۶۷ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسترنی»، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۱۹-۱۳۸

جستاری در باب مواضع شیخ مفید نسبت به محدثان

* مهدی قندی

** مصطفی آذرخشی

چکیده: تحلیل دیدگاه‌های شیخ مفید در باره آثار محدثان شیعه به ویژه شیخ صدق، موضوع اصلی این مقاله است. نگارنده، با توجه به تفاوت شیوه کار و مخاطبان دو گروه از دانشمندان شیعی، پنج نکته برای شیوه محدثان بر می‌شمارد که آثار متکلمان و فقیهان با محدثان، از این جهات تفاوت داشته است. عمده‌ترین منابع مقاله، آثار شیخ مفید است.

کلیدواژه‌ها: شیخ مفید؛ شیخ صدق؛ تاریخ تشیع – قرن ۴ و ۵؛ محدثان شیعه، متکلمان شیعه؛ فقیهان شیعه.

*. دانش آموخته‌ی مقطع دکتری قرآن و حدیث دانشگاه تهران
mahdi.ghandi.edu@gmail.com
mostafaaazarakhshi@gmail.com ***. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

یکی از مهمترین بخش‌های روشنگر درباره شخصیت عقل‌گرای شیخ مفید، مقایسه میزان توجه به شاخصه‌های عقل‌گرایی در آثار وی با آثار محدثان شیعه به خصوص شیخ صدوق است.

۱۲۰

شیخ مفید، چنانکه در سامان بخشیدن به نظام فکری شیعه در قبال مکاتب مخالف کوشید، رشد و ارتقای اندیشه شیعیان را نیز بطور جلدی مورد توجه قرار داد. وی بر آن بود که تلاش‌های محدثان شیعه، در جهت تدوین مکتب از حیث عقلانیت، کافی نبوده؛ لذا متکلمان باید گامهایی را پیمایند که محدثان نیموده‌اند.

منابع متعدد، از جمله فهرست طوسی و رجال نجاشی، نشان می‌دهد که وی محدثی آگاه بوده است؛ بدین روی توجه او به گسترش عقلانیت به جهت بیگانگی با اخبار و روایات نبوده است. وی در نقل میراث شیعی به نسلهای بعد نقش بسیار مهمی دارد، به گونه‌ای که ابن‌نديم او را پیشوای شیعه در عصر خود، از جهت فقه، کلام و هم چنین حدیث می‌داند.

با این حال، باید توجه داشت که بیشتر تأیفات شخصی شیخ را که به دست ما رسیده – بجز امالی ایشان را که استثنای شمار می‌آید – نمی‌توان اثر حدیثی به معنای متداولش دانست. حتی در کتاب ارزشمند "الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد" – که اثری است با اقتضاءات حدیثی و تاریخی – حدیث و تاریخ به جهت یک هدف کلامی گردآوری شده‌اند. به علاوه شیخ در این اثر مرتبًا اشاره می‌کند که من در اینجا تنها به ذکر برخی نمونه‌ها از نصوص و دلایل امامت ائمه اشاره می‌کنم و کسانی که جویای مطالب بیشتر هستند، به کتب محدثان رجوع کنند. به عنوان مثال، وی در ذیل ذکر نصوص امامت حضرت حجه بن الحسن ارواحنا فداه مخاطب را به کتب اصحاب حدیث، از جمله الغيبة نعمانی ارجاع می‌دهد.

سال هفدهم / شماره ۶۷ / تابستان ۱۳۹۹

۱۲۰

«وهذا طرف يسیر ما جاء في النصوص على الثاني عشر من الأئمة عليهم السلام، والروايات في ذلك كثيرة قد دوّنها أصحاب الحديث من هذه العصابة وأثبتوها في كتبهم المصنفة، فممن أثبتها على الشرح والتفصيل محمد بن إبراهيم المكنى أبي عبد الله النعماني في كتابه الذي صنفه في الغيبة، فلا حاجة بنا مع ما ذكرناه إلى إثباتها على التفصيل في هذا المكان». (مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۹ و ۳۵۰)

دقت در این معانی آشکار می‌سازد که مفید خود را وارث محدثان و مستمد از همت ایشان می‌بیند، لیکن برای پیشبرد و ارتقای علمی شیعه، بر موضعی تمرکز داشته که بیشتر جنبه کلامی و فقهی دارد تا نقل حدیث.

در ادامه به بررسی برخی وجوده تفاوت کارهای شیخ مفید با محدثان پیش از او می‌پردازیم. از وجوده اهمیت پژوهش حاضر در این باب، آن است که در عموم پژوهش‌های انجام شده در این موضوع، بر فرض که حق مطلب درباره عقل‌گرایی شیخ مفید ادا شده باشد، بسیاری از حقوق محدثان ضایع شده و دقت‌ها و تلاش‌های ایشان در جانب توسعه عقلانیت نادیده گرفته شده است. چنانکه در ادامه اشاره خواهد شد، مکتب شیخ مفید پیش از آنکه بخواهد از حیث عقلانیت، در برابر مکتب محدثان تلقی شود، مکمل آن بوده است. عناوین شاخصه‌های عقلانیت شیخ، که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند، به قرار زیر است:

الف. تکمیل نظام دانش و اندیشه.

ب. در نظر گرفتن نتایج مترتب بر متون در تفسیر آنها.

ج. قناعت نکردن به بیانات مجمل.

د. تعهد در قبال حدائق عقاید به جای حدائق معارف.

ه. محدود نکردن عقاید کلامی به موارد تصریح شده در قرآن و سنت.

۱. تکمیل نظام دانش و اندیشه

شیخ مفید اندیشه‌ای بسیار نظاممند و منسجم دارد. وی از ثبت و ذخیره داده‌ها

(Data) بدون اینکه از آنها اطلاعات آگاهی بخشن (Information) به دست آید، بسیار پرهیز می‌کند.

طبعی است که وی سلیقه محدثانی را که در مجموعه کتابهای تبویب‌ناشده خود، احادیث را - ولو با تمام دقت ثبت می‌کنند - نپسندد. می‌توان گفت اگر وی در شمار اصحاب امامان یازده گانه بود و در مقام ثبت احادیث بر می‌آمد، برای هر موضوع دفتر ویژه‌ای را اختصاص می‌داد، درست همان گونه که شیوخ اصحاب همچون یونس بن عبدالرحمن تأییفات موضوعی داشتند. با این حال این امر، وجه افتراق او از محدثانی همچون برقی، کلینی و صدقوق نیست. از ویژگیهای آثار این بزرگواران، آن است که در آنها بر تدوین موضوعی احادیث و ترتیب نظاممند کتب^۱ و ابواب دقت شده است. شیخ مفید، راهی را که آنان در جهت نظاممند کردن داده‌های دین تا جایی پیموده بودند، کامل کرد. به نظر می‌رسد از آن روی که وی دیگر جای خالی‌ای برای تدوین و نظام دادن موضوعی به احادیث نمی‌دیده، تلاش خود را به دیگر داده‌های قابل استفاده معطوف ساخته بود.

به عنوان مثال، کتاب "اوائل المقالات" تدوین مرتبی از عقاید و اقوال علمای مخالف و موافق در موضوعات اعتقادی و کلامی است. وی در سرآغاز کتاب بیان می‌دارد که این کتاب را می‌نگارد تا «اصل معمتمدی برای نقد و بررسی عقاید» گردد. ترتیب موضوعی مطالب، نگاه تطبیقی و روشنگر، اختصار و گویایی متن و آزاداندیشی در گزارش نظرات موافق و مخالف، از ویژگی‌های این اثر است.

شیخ همین کار را در مورد آراء و فتاوی فقهی نیز انجام داده و در کتاب "الاعلام بما اتفقت عليه الامامیه من الاحکام" گرد آورده است. وی - چنانکه خود در مقدمه الاعلام بیان داشته - این کتاب را برای تکمیل "اوائل المقالات" و ظاهراً به درخواست

۱. کلمه "کتب" در اینجا ناطر به تعریف قدم است که به زبان امروزی معنی "فصل‌های مختلف" در یک کتاب است.

سید رضی تدوین کرده است. شیخ تصريح می کند که نظام معقولی که این اثر دارد، در کتاب های قبل بی سابقه است.

«اما بعد، أَدَمَ اللَّهُ لِلسَّيْدِ الشَّرِيفِ التَّأْيِيدَ، وَوَصَلَ لَهُ التَّوْفِيقُ وَالْتَّسْدِيدُ، فَإِنَّى مُمْثَلٌ مَا رَسَمَهُ

من جمع ما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام الشرعية، على الآثار المجتمع عليها بينهم عن الأئمة المهدية من آل محمد صلوات الله عليهم، مما اتفقت العامة على خلافهم فيه، من جملة ما طابقهم عليه جماعتهم، أو فريق منهم على حسب اختلافهم في ذلك، لاختلافهم في الآراء والمذاهب، لتنضاف إلى كتاب «أوائل المقالات في المذاهب المختارات»، ويجتمع بهما للناظر فيهما علم خواص الأصول والفرع، ويحصل له منها ما لم يسبق أحد إلى ترتيبه على النظام في المعقول.» (مفید، الإعلام، ص ۱۵ و ۱۶)

شیخ مفید، علاوه بر تدوین اقوال کلامی و فقهی، به نظام بخشی حوزه دیگری از داده های مؤثر در اندیشه دینی نیز پرداخته که همان اخبار تاریخی است. کتابهای تاریخی شیخ مفید نشان دهنده وسعت اطلاعات تاریخی او هستند. با این حال به نظر می رسد که وی صرفاً در صدد ثبت اخبار و گزارش های تاریخی و نقل آنها برای آیندگان نبوده، بلکه دغدغه وی نظام دادن به داده های تاریخی برای دستیابی به فهم درست از آن بوده است.

مفید در مقدمه کتاب الجمل، به وجود نقیصه ای بزرگ در این زمینه و عزم خود بر جبران آن در کتاب خود اشاره می کند، و الحق در تدوین کتاب، توانایی خود را در انجام این کار نشان می دهد. در مقدمه الجمل می نویسد:

«أَيَّدَكَ اللَّهُ بِتَوْفِيقِهِ سَأَلْتَ أَنْ أُورِدَ لَكَ ذِكْرَ الْاِخْتِلَافِ بَيْنَ أَهْلِ الْقَبْلَةِ فِي حَدِيثِ الْفَتْنَةِ بِالْبَصَرَةِ،

و ما کان بين أمير المؤمنین علی بن أبي طالب عليه السلام و بين عائشة و طلحه و الزیر من الحرب المهللة والقتال، ومذهب كل فريق من الأمة فيه على شرح له وبيان، وإثبات سبب هذه الفتنة والأخبار التي جاءت فيما جرى بين القوم، من القتال والفعال. فإن كل كتاب صنف في هذا الفتن قد تضمن أخبارا تلتبس معانيها على جمهور الناس. ولم يأت أحد من المصنفين بذكر الحرب في

هذه الفتنة على الترتيب والنظام، بل خلطوا الأخبار فيها، خلطاً لم يحصل معه تصوّر الخلل في ما كان بين الجميع منه على الظهور والتبيان للذى جاء. فقد جمعت لك أيدك الله كلّما صدر عنهم، وأثبتت في هذا الكتاب برهاناً يفضي الناظر فيه إلى صحة الاعتقاد في أحكام القوم بأسمائهم ب أعمالهم وما فيها من الكفر والإيمان والطاعة والعصيان والتبيّن والضلال؛ لتعلم وفقك الله بالنظر والاعتبار، وخرج بذلك من التقليد الموقق لصاحبها، ولتفخر بالحق، وبرأول عنك الاشتباه الذي التبس عليك أمره في ما كان هناك. وأحبتك إلى ما سألت معتصماً بالله عز وجل وسائلًا لك التوفيق والرشاد وبالله أستعين». (مفید، الجمل، قم، ص ١٨ و ١٩)

شیخ حتی در تدوین کتاب المزار - که مشتمل بر آداب زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم السلام است - قصد نظم بخشیدن به احادیث مربوط را داشته، تا کسی که قصد عمل به آداب مندرج در احادیث دارد، سردرگم نشود.

«اما بعد - وبالله التوفيق - فإنني قد اعتمدت على ترتيب مناسك زيارة الإمامين (أمير المؤمنين على بن أبي طالب، والحسين بن علي صلوات الله عليهما) ووصف ما يجب من العمل عند الخروج إليهما، ويلزم من الفعل في مشهديهما، وما يتبع ذلك في منازله، ويتعلق بأوصافه في مراته. وأذكر على التقديم في صدره طرفاً مما جاء به الأثر في فضله، فإنني لم أجده على الحدود التي أورّتها منه في شيء ما تقدّم من مصنفات أصحابنا - رضوان الله عليهم - وتأنّر، وإن كان موجوداً فيها على غيرها - مما يتعدّر على القاصد العمل بها لأجل الجمع بينها، وبصعب عليه الإتيان على النسق والنظام بها - وهو اختلاف محالها من الأماكن، وتباین أحاجنها من الموضع، واحتلاط المعنى منها بخلافه، ومجاوزة الباب في الغرض بعيده، ومتباينة المناسب في المواطن لقربيه. فعمدت تلخيص ذلك على اختصار، وتحريت تأليفه للحفظ والتذکار، وبالله أستعين، وعليه أتوكل، وهو حسبي، ونعم الوكيل». (مفید، المزار، ص ٣ و ٤)

٢. توجّه به نتایج مترتب بر متون در تفسیر آنها

از ویژگی‌های شیخ مفید، فرار نکردن از مسائل پیچیده، مواجهه شجاعانه با سخت‌ترین مسائل و تلاش برای باقی نگذاشتن هیچ‌گونه ابهام است. وی در

منظرات کلامی اش نیز نشان داده که گاه از خود مخالفان در تبیین نظرات آنان قوی‌تر است و از تقریر اشکالات آنان در کتب خود هیچ ابایی ندارد، چرا که به خوبی از عهدۀ نقد آنها بر می‌آید.

یک محدث، از آن جهت که محدث است، ضرورتاً این توانایی را ندارد؛ لذا بر عهده او نیست که بتواند پس از عرضه هر حدیث، همه نقاط ابهام آن را تعیین و تبیین کند؛ احادیث معارض با آن را بشناساند، در رفع اختلاف آنها بکوشد، نتایج کلامی مترتب بر حدیث را استخراج کند و به وسیله آن به نقد حدیث پردازد. اینها اموری است که از یک متکلم یا فقیه مطالبه می‌شود.

شیخ مفید یکی از نقاط ضعف محدثان را داشتن ذهنی بی‌آلایش می‌داند که موجب بهره‌اندک آنها در درایه الحديث و ضعف در نقد محتوای روایات شده است. در این زمینه می‌نویسد:

«أصحابنا المتعلّقين بالأخبار أصحاب سلامة وبعد ذهن وقلة فطنة، يمرون على وجوههم في ما سمعوه من الأحاديث، ولا ينظرون في سنداتها، ولا يفرقون بين حقّها وباطلها، ولا يفهمون ما يدخل عليهم في إثباتها، ولا يحصلون معاني ما يطلقونه منها». (مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیة، ص ۸۷ و ۸۸)

اصل ادعای شیخ، سخنی بجا است. ما در زمان حاضر نیز شاهد تفاوت توانایی افراد در فهم متون و نقد محتوای آنها هستیم. با این حال این سخن بدان معنا نیست که هر که محدث باشد، ضرورتاً از فقه و کلام بیگانه است.

برای مثال شیخ صدوq، صرفاً یک محدث نیست، بلکه به گفته شیخ طوسی «نقاد حدیث» و به بیان نجاشی «فقیه بزرگ طایفة شیعه در خراسان» بوده است. گوینکه وی در حوزه کلام، بعضاً از متون و بیانات کلامی متکلمان شیعه بهره می‌گیرد، یعنی ظاهراً سلط او در کلام به پایه سلط او در فقه و حدیث نمی‌رسد. شگفت اینجاست که شیخ مفید تندترین انتقادات خود را به محدثان، به مناسبت بررسی

آرای کلامی و اعتقادی شیخ صدوق ارائه کرده است، به گونه‌ای که خواننده مبتدی یا متوسط می‌پنداشد شیخ صدوق نه تنها از دقت‌های کلامی بی‌بهره بوده، بلکه حتی در نقد حدیث نیز بی‌دقت بوده است! اگر نتوانیم هیچ گونه توجیهی برای نقدهای تند شیخ مفید بیابیم تا آن را حمل بر صحّت کنیم، ناچار با توجه به اطلاعاتی که درباره شخصیت شیخ صدوق داریم، می‌بایست حداقل شماری از دیدگاه‌های شیخ مفید را درباره صدوق نپذیریم.

به هر تقدیر به نظر می‌رسد تصور شیخ مفید از مرحوم صدوق آن بوده که ایشان بیشتر یک محدث است تا فقیه. در این صورت اگر صدوق کتاب اعتقادات الامامیه را نمی‌نوشت و در موضوعاتی چون سهو النبی سخن نمی‌گفت، شیخ مفید برآشفته نمی‌شد. شیخ مفید در یکی از عبارات کتاب تصحیح الاعتقاد، به این امر اشاره می‌کند. وی در مورد توضیح شیخ صدوق در باب قضا و قدر می‌نویسد:

«وَقَدْ كَانَ يَنْبُغِي لِهِ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفَ لِلْقَضَاءِ مَعْنَى أَنْ يَهْمَلَ الْكَلَامُ فِيهِ.» (همان، ص ۵۵)

وی همچنین در باب سخن شیخ صدوق درباره نفس و روح می‌نویسد:

«كَلَامُ أَبِي جعْفَرِ فِي النَّفْسِ وَالرُّوحِ عَلَى مَذْهَبِ الْحَدِيثِ دُونَ التَّحْقِيقِ، وَلَوْ افْتَصَرَ عَلَى الْأَخْبَارِ وَلَمْ يَتَعَاطِ ذِكْرَ مَعَانِيهَا كَانَ أَسْلَمَ لَهُ مِنَ الدُّخُولِ فِي بَابِ يَضْبِيقِ عَنْهُ سُلُوكَهُ.» (همان، ص ۷۹)

صرف نظر از درستی قضاوت شیخ مفید در مورد شخص صدوق، اساس نکته‌ای که وی مورد توجه قرار داده، درست است. کسی که نتواند نتایج کلامی یک متن را متوجه شود و بدین ترتیب نتواند معنای درست و روشنی از متن ارائه دهد، بهتر آن است که در مقام تحلیل و نتیجه‌گیری از احادیث بر نیاید. ما البته این دیدگاه را درباره شیخ صدوق به خصوص در همین مسأله قضا و قدر درست نمی‌بینیم؛ زیرا قضا و قدر در آیات و احادیث به معانی مختلفی ذکر شده و یکی از آنها اشاره به

همان معنایی دارد که مورد توجه صدوق بوده است.

نمونه دیگری از این رویکردهای شیخ مفید، نوع مواجهه وی در تحلیل روایات عالم ذر است. شیخ مفید با وجود روایات فراوان درباره تحقق عالم ذر و معرفی خداوند در آن عالم به ارواح، منکر وجود چنین عالمی است. مهمترین استدلال او در این باره آن است که ما هرگز این عالم را به یاد نمی‌آوریم؛ در حالی که همه دوره‌های مهم زندگی خود را به یاد داریم. به بیان دیگر، وجود خصیصه یادآوری گذشته‌های مهم در انسان که ما شاهد آن هستیم، نشان می‌دهد که چنان عالمی نبوده است. از این رو، وی بکلی منکر اخذ معنای ظاهری این گونه احادیث است.

او در انتقاد از شیخ صدوق به جهت التزام وی به ظاهر این احادیث می‌نویسد:

«فَأَمَا مَا ذَكَرَ الشِّيخُ أَبُو جعْفَرٍ وَرَوَاهُ: أَنَّ الْأَرْوَاحَ مُخْلُوقَةُ قَبْلِ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِيِّ عَامٍ، فَمَا تَعْرَفُ مِنْهَا إِلَّا تَنَافَكُوا، وَمَا تَنَافَكَ مِنْهَا إِلَّا تَخَلَّفُوا، فَهُوَ حَدِيثُ مَنْ أَحَادِثُ الْأَحَادِثِ وَخَبِيرُ مِنْ طُرُقِ الْأَفْرَادِ... فَتَوَهُوا أَنَّ النَّوَافِعَ الْفَعَالَةَ الْمَأْمُورَةَ وَالْمَنْهِيَّةَ كَانَتْ مُخْلُوقَةً فِي الذِّرَّ تَتَعَارَفُ وَتَعْقُلُ وَتَفْهَمُ وَتَنْطَقُ، ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ لَهَا أَجْسَادًا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَرَكَبَهَا فِيهَا، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذِيلًا لَكُنَّا نَعْرَفُ نَحْنُ مَا كَنَا عَلَيْهِ وَإِذَا ذَكَرْنَا بِهِ ذَكْرَنَاهُ وَلَا يَخْفَى عَلَيْنَا الْحَالُ فِيهِ، أَلَا تَرَى أَنَّ مَنْ نَشَأَ بِيَدِهِ مِنَ الْبَلَادِ فَأَقَامَ فِيهِ حَوْلًا ثُمَّ اتَّقَلَ إِلَى غَيْرِهِ لَمْ يَذْهَبْ عَنْهُ عِلْمٌ ذَلِكَ وَإِنْ خَفَى عَلَيْهِ لَسْهُوهُ عَنْهُ ذَكْرُهُ، وَلَوْلَا أَنَّ الْأَمْرَ كَذِيلًا جَازَ أَنْ يُولَدَ إِنْسَانٌ مِنْ بَيْغَدَادٍ وَيُنَشَأَ بِهَا وَيَقِيمَ عَشْرِينَ سَنَةً فِيهَا ثُمَّ يَتَّقَلَ إِلَى مَصْرَ آخَرَ فَيَنْسَى حَالَهُ بَيْغَدَادٍ وَلَا يَذْكُرُ مِنْهَا شَيْئًا، وَإِنْ ذَكَرَ بِهِ وَعْدَ عَلَيْهِ عَلَامَاتٍ حَالَهُ وَمَكَانَهُ وَنَشَوْئَهُ أَنْكَرَهَا، وَهَذَا مَا لَا يَذْهَبُ إِلَيْهِ عَاقِلٌ.» (مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیة، ص ۸۰-۸۶)

شیخ مفید همین مطالب را در «المسائل السروية» نیز ذکر کرده و در توجیه حدیث مربوط به خلقت ارواح قبل از ابدان بر فرض قبول صحت آن، می‌نویسد:

«وَأَمَّا الْخَيْرُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلِ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِيِّ عَامٍ فَهُوَ مِنْ أَخْبَارِ الْأَحَادِثِ... وَإِنْ ثَبَتَ الْقَوْلُ فَالْمُعْنَى فِيهِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدَّرَ الْأَرْوَاحَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ اخْتِرَاعِ الْأَجْسَادِ، وَاخْتَرَاعِ الْأَجْسَادِ، ثُمَّ اخْتَرَاعَ لَهَا الْأَرْوَاحَ، فَالْخَلْقُ لِلْأَرْوَاحِ قَبْلِ الْأَجْسَادِ خَلْقٌ تَقْدِيرٌ فِي الْعِلْمِ كَمَا قَدِّمَنَا، وَلَيْسَ بِخَلْقٍ

لذواها کما وصفناه.» (مفید، المسائل السروية، پیشین، ص ۵۲ تا ۵۵)

او در پایان دلیل خود را در عدول از ظاهر روایت، مخالفت آن با همین واقعیت عینی بیان می‌کند:

«ولیس المراد بتلك أَنْ مَا تعارفَ مِنْهَا فِي النَّرِ ائْتَلَفَ، كَمَا يَذَهَبُ إِلَيْهِ الْحَشُوْيَةُ، وَكَمَا بَيَّنَاهُ مَنْ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ لِلإِنْسَانِ بِحَالٍ كَانَ عَلَيْهَا قَبْلَ ظَهُورِهِ فِي هَذَا الْعَالَمِ، وَلَوْ ذَكَرَ بِكُلِّ شَيْءٍ مَا ذَكَرَ ذَلِكُ.» (همان، ص ۵۴ - ۵۵)

البته برخی از دانشمندان شیعه اشاره کرده‌اند که شیخ مفید در استدلال خود دچار اشتباه شده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۱۴۴)؛ زیرا نمونه‌های چشم‌گیری وجود دارد که انسان، اتفاقات مهم زندگی خود را فراموش می‌کند. برای مثال، برخی انسانها در اثر سوانحی، بخش‌های مهمی از حافظه خود را از دست می‌دهند، به گونه‌ای که زندگی سابق را هرگز به یاد نمی‌آورند. در این حال، نه تنها نزدیکان خود را نمی‌شناسند، بلکه حتی نام و نشان و رفتارهای خود را نیز نمی‌توانند به خاطر آورند. هم چنین مکرر اتفاق افتاده که ما حقایقی را که در عالم خواب دیده‌ایم، اصلاً به خاطر نمی‌آوریم، در حالی که آنچه که در خواب دیده‌ایم تأثیر خود را بر ما باقی می‌گذارد، مثلاً احساس ترس، خستگی، بهجهت و غیر آن، برای مدتی پایدار می‌ماند. خصوصاً با توجه به آنکه عالم تعارف ارواح، مشابه با عالم جسم حضور نداشتیم، می‌توانیم به آیتیت این مثالها درک کنیم که به یاد نیاوردن یک دوره حیات واقعی روحی، امری کاملاً معقول است. با این گونه بیانها ضرورتی برای نفی ظاهر روایات مزبور احساس نمی‌شود و می‌توان روایات را بر ظاهر خود حمل کرد.

۳. فناعت نکردن به بیانهای مجمل

از ویژگی‌های کتابهای شیخ مفید، آن است که هرگاه به آیه یا حدیثی استناد می‌کند، برداشت خود را از آن به صورت شفاف و روشن بیان می‌دارد. وی تأکید می‌کند که متکلم در مقام تعلیم عقاید باید روشن سخن بگوید و گرنه کار خود را درست انجام نداده است. یکی از انتقادهای وی به محدثانی که مورد مراجعة مردم‌اند، آن است که بهتر است آنان در این مقام، بیش از آنکه احادیث فراوان ذکر کنند و فهم تفصیلی معانی آنها را به خواننده واگذارند، گزیده‌ای از احادیث را بیاورند و اجمال آنها را برطرف کنند تا مخاطب بتواند به معنای محصلی دست یابد.

مفید یکی از نقش‌های متکلم را همین امر می‌داند. به گفته ایشان، کسی مثل شیخ صدوق، اصطلاحات و روایاتی را که ذکر کرده، به خوبی توضیح نداده و در اجمال باقی گذاشته است. این موضوع بخش عمده‌ای از تصحیحات مفید را در کتاب "تصحیح اعتقادات الامامية" دربرمی‌گیرد.

در این موارد، شیخ مفید در برابر برداشت مرحوم صدوق نمی‌ایستد، بلکه اجمال او را به تفصیل در می‌آورد و به تعییر خود معنای محصلی از عبارات عرضه می‌کند. در اینجا چند نمونه از گله‌های شیخ مفید از اجمال موجود در عبارات مرحوم صدوق را می‌آوریم.

الف. شیخ در باب معنای مشیت و اراده می‌نویسد: "الذی ذکرہ الشیخ ابوجعفر رحمه الله فی هذا الباب لا یتحصل" (همان، ص ۴۹)

ب. وی در باب معنای فطرت می‌نویسد: "ذکر ابوجعفر الفطرة و لم یبین معناها و أورد الحديث على وجهه و لم یذكر فائدته" (همان، ص ۶۰)

ج. ایشان در باب قضا و قدر می‌نویسد: "لَمْ یقل فیه قولاً مُحصّلاً" (همان، ص ۵۴)

د. وی همچنین در باب تقيه می‌نويسد: "أبو جعفر اجمل القول في هذا و لم يفصله". (همان، ص ۱۳۷)

ه. شیخ در باب احادیث مختلفه نیز می‌نويسد: "و الذى اثبته ابو جعفر - رحمة الله - من

مجمل القول فيه لم يوجد نفعاً". (همان، ص ۱۴۶)

۴. تعهد در قبال حداقال عقاید به جای حداکثر معارف

از ویژگی‌های آثار محدثان، این بود که در آن کمتر نگران معنا و تفسیر احادیث بودند و به صرف اینکه از دیدگاه خودشان وثوق به صدور حدیث از معصوم می‌یافتدند، آن را نقل می‌کردند. حُسن این کار، آن بود که راه آیندگان را برای دسترسی به اصل کلمات اهل بیت باز می‌گذاشت. اگر محدثان به مانند متکلمانی چون شیخ مفید، تنها احادیثی را نقل می‌کردند که به نظرشان عاری از مشکل محتوای بود، راه تفقه را بر کسانی که از آنان فقیه‌تر بودند تنگ می‌کردند. محدثان به این کلام درخشنان توجه داشتند که: "رَبُّ حَامِلِ فَقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ". به نظر می‌رسد که حدیث‌نگاران شیعه در راستای ثبت و انتقال حداکثری معارف رسیده از اهل بیت، کوشش خود را انجام دادند و از این حیث سزاوار تقدیرند.

اما متکلمان از بُعدی دیگر به نیازهای جامعه می‌نگریستند. درست همان گونه که نیاز محققان دسترسی به منابع دست اول و تفسیر نشده است، نیاز جامعه عمومی دسترسی به مجموعه‌های گزیده با محتواهای پایه‌ای و ضروری است. متکلمان در مقام تدوین و تبیین و دفاع از مکتب، تنها عهده‌دار متونی می‌شوند که خودشان و محتواشان کاملاً قابل دفاع باشد. یکی از تفاوت‌های عملکرد شیخ مفید با محدثان، از آن حیث که محدثن، در همین نکته است.

شیخ مفید در ضمن بیان خود در توجیه معنای احادیثی که از کلام نهی کرده‌اند، دو معنا ذکر می‌کند و سپس می‌گوید که این توجیهات بر فرض صحت احادیث

مذبور ضروری است، لیکن اگر در إسناد آنها اشکال مُبطل یا حتی اختلالی وجود داشته باشد، بار توجیه آنها از عهده ما ساقط می‌شود.

«هذا إن سلمنا الأخبار التي رواها أبو جعفر - رحمة الله. فأما إن بطلت أو احتل سندها فقد

سقط عنا عهدة الكلام فيها.» (همان، ص ٥٩)

شاید با همین رویکرد باشد که عمدۀ متکلمان، خبر واحد را بدون وجود دلیلی که قرینه صحتش باشد، نمی‌پذیرند و آن را موجب علم و موجب عمل نمی‌دانند. شیخ مفید بارها به عدم حجیت خبر واحدی که «محفوف به قرائن صحت» نباشد، تصریح کرده است.

وی در "التدکرة بأصول الفقه" می‌نویسد:

«والأخبار الموصولة إلى العلم بما ذكرناه ثلاثة أخبار: خبر متواتر، وخبر واحد معه قرينة

تشهد بصدقه، وخبر مرسل في الإسناد يعمل به أهل الحق على الاتفاق.» (مفید، التدکرة بأصول

الفقه، ص ٢٨ و ٢٩)

شیخ مفید در همین رساله پس از ارائه تعریف دقیقی از حدیث متواتر، به شرح خبر واحد قاطع عذر و دلیلی که باید همراه آن باشد، می‌پردازد و می‌نویسد: «أما خبر الواحد القاطع للعذر، فهو الذي يقترن إليه دليل يفضي بالناظر فيه إلى العلم بصحبة مخبره، وربما كان الدليل حجة من عقل، وربما كان شاهدا من عرف، وربما كان إجماعاً بغير خلف فمتي خلا خبر الواحد من دلالة يقطع بها على صحة مخبره، فإنه كما قدمناه ليس بحجة، ولا موجب علما ولا عملا على كل وجه.» (همان، ص ٤٤ - ٤٥)

البته ایشان در اوائل المقالات بیان می‌کند که جمهور شیعه، ضرورت مقارنة خبر واحد را با دلیلی که نشان دهنده نقل درست توسط راوی است، قبول دارند.

«القول في أخبار الآحاد وأقول: إنه لا يجب العلم ولا العمل بشيء من أخبار الآحاد، ولا

يجوز لأحد أن يقطع بخبر الواحد في الدين إلا أن يقترب به ما يدل على صدق راويه على البيان. وهذا مذهب جمهور الشيعة وكثير من المعتزلة والمحكمة وطائفه من المرجئة وهو خلاف

لما عليه متفقهة العامة وأصحاب الرأى» (مفید، اوائل المقالات، ص ١٢٢)

وی در المسائل الجارودیه به دلائل عقلی ای که اخبار واحد مشتمل بر نصوص امامت ائمه را تأیید می‌کنند، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«إِنْ قَالَ قَاتِلُ مِنْ أَهْلِ الْخَلْفَ: إِنَّ النَّصُوصَ الَّتِي يَرَوُنَا إِلَيْهَا مُوْضِعَةً وَالْأَخْبَارُ بِهَا أَحَادُ، وَإِلَّا فَلَيَذْكُرُوا طرقَهَا أَوْ يَدْلِلُوا عَلَى صَحَّتِهَا بِمَا يَزِيلُ الشُّكُّ فِيهَا وَالْأَرْتِيَابِ. قِيلَ لَهُ: لَيْسَ يَضُرُّ إِلَيْهِمْ فِي مَذْهَبِهَا الَّذِي وَصَفَنَاهُ عَدَمُ التَّوَاتِرِ فِي أَخْبَارِ النَّصُوصِ عَلَى أَئْمَانِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَا يَمْنَعُ مِنَ الْحَجَةِ لَهُمْ بِمَا كَوَافَّهُمْ أَخْبَارَ أَحَادُ، لَا افْتَرَنَ إِلَيْهَا مِنَ الدَّلَائِلِ الْعُقْلِيَّةِ فِيمَا سَمِينَاهُ وَشَرَحَنَاهُ مِنْ وجوبِ الإِمَامَةِ وَصَفَاتِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ بَدَلَةً أَنَّهَا لَوْ كَانَتْ بَاطِلَةً عَلَى مَا تَتَوَهَّمُ الْخُصُومُ لَبَطَلَ بِذَلِكَ دَلَائِلُ الْعُقُولِ الْمُوجَبَةُ لَوْرُودِ النَّصُوصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ بِمَا بَيِّنَاهُ، وَعَدَمُ ذَلِكَ فِي سُوَى مِنْ ذَكْرِنَاهُ مِنْ أَئْمَانِنَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْاِتْفَاقِ وَالظَّاهِرِ الَّذِي لَا يَوْجِدُ اخْتِلَافٌ وَهَذَا بَيْنَ - بِحَمْدِ اللَّهِ وَمَنْهُ - مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ يَدْرِكُ بِهِ الْأَشْيَاءَ. وَهُوَ طَرْفٌ مِنْ جَمْلَةِ قَدْ بَسَطْتُهَا فِي غَيْرِ هَذَا الْكِتَابِ مِنْ كِتَابِي وَأَمَالِي فِي الإِمَامَةِ وَاسْتَقْصِيَّتِ فِيهَا الْكَلَامُ» (مفید، المسائل الجارودیه، ص ٤٦ و ٤٧)

به نظر می‌رسد محدود کردن احادیث موجب علم و عمل به شرایطی سخت‌گیرانه برای تعیین حداقل‌های ضروری دین و مذهب، و نسبت دادن فهم خود از متون به خدا و رسول و اهل بیت بر پایه دلیل محکم، امری عاقلانه است که متکلمانی چون شیخ مفید تعقیب کرده‌اند؛ ضمن آن که ثبت حدآکثری معارف برای باز گذاشتن راه فهم بهتر از احادیث برای آیندگان، که محدثان پی گیرفته‌اند، نیز اهمیت خاص خود را داشته و هر دو ضروری بوده‌اند.

۵. محدود نکردن عقاید کلامی به موارد اشاره شده در قرآن و سنت

پیشتر نشان دادیم که اهل بیت به صورت گسترده، به بسیاری از مسائل کلامی اشاره کرده و متون دینی را با آنها مورد سنجش و بررسی قرار داده‌اند. این گستره باعث می‌شد که اگر فقیه یا متکلمی مانند شیخ صدوق می‌خواست استدللات

کلامی خود را تنها به مواردی محدود کند که در روایات اهل بیت نیز بدانها پرداخته شده، سرافکنده از بوته آزمایش بیرون نمی‌آمد. شیخ صدوق در کتاب التوحید نشان داده که روایات اهل بیت تا چه حد در پاسخگویی به شباهات و تبیین موضع کلامی- عقلی عقاید شیعه کارساز است.

در چنین فضایی بود که شیخ صدوق و امثال او پرداختن به مطالب کلامی‌ای را که در روایات به آنها اشاره نشده ضروری نمی‌دیدند، به خصوص آنکه می‌دیدند بعضاً کسانی که برای دفاع از دین سخنان تازه‌ای به زبان می‌آوردند، با هم دیگر اختلاف می‌کنند. بالاتر از این می‌دیدند که نتایج سخنان آنها، گاه چنان با صریح روایات صحیح السند مغایر می‌شود که راه بر تأویل و توجیه روایات بسته می‌گردد و چاره‌ای جز رده روایات باقی نمی‌ماند.

کسانی همچون شیخ صدوق، با توجه به این نکات و با برداشت خاص خود از روایات نهی از کلام، گسترش دادن کلام را به حوزه‌هایی فراتر از آنچه در آیات و روایات آمده، خلاف عقل و شرع و احتیاط می‌دیدند. از سویی محتوای روایات را به قدر کافی مشتمل بر بیانات عقلی می‌یافتدند، بدین روی از کلام عقلی مؤثر به کلام عقلی غیر مؤثر عدول نمی‌کردند.

شیخ صدوق در الاعتقادات تصریح می‌کند:

«فَأَمَّا الإِحْتِجاجُ عَلَى الْمُخَالَفِينَ بِقَوْلِ الْأَئمَّةِ أَوْ بِعَوْنَى كَلَامَهُمْ لِمَنْ يُحِسِّنُ الْكَلَامَ فَمُطْلَقُ، وَعَلَى مَنْ لَا يُحِسِّنُ فِيمَحْظُورُهُ مُحْرَمٌ. وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَاجُوا النَّاسَ بِكَلَامِي، إِنَّ حَاجَوْكُمْ كَنْتُ أَنَا الْمَحْجُوْجُ لَا أَنْتُمْ» (ابن بابویه، الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص ۴۳ و ۴۴)

صدقه نه تنها توانایی متکلم را شرط ورود در مباحث کلامی می‌داند، بلکه مطابقت تمامی سخنان او را با مفاهیم رسیده از اهل بیت شرط می‌کند. وی در کتاب التوحید، پس از ذکر دلایل یکی از متکلمین شیعه در باب توحید می‌نویسد:

«وَ هَذِهِ أَدْلَةُ أَهْلِ التَّوْحِيدِ؛ الْمُوافِقَةُ لِكِتَابٍ وَ الْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالائِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۰۴)

تأکید صدقه بر مطابقت دلایل مذکور بر کتاب و سنت، دقت او در استفاده از بیانات کلامی از همین قسم را نشان می‌دهد.

از سیره هشام بن حکم نیز بر می‌آید که وی لاقل در بسیاری از مناظرات خود، از معانی کلمات ائمه استفاده می‌کرده است. فضل بن شاذان نیز درباره انتساب مطالب رساله علل خود بیان می‌دارد: من به خود جرأت نمی‌دهم که برای احکام دین خدا علت بتراشم، بلکه اینها را از مولایم امام رضا علیهم السلام در مجالس متعدد شنیده و خود آنها را تدوین کرده‌ام. (ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۵)

نیز از حسین بن روح نوبختی، سومین سفیر امام زمان علیهم السلام، تحلیلی درباره «علت جلوگیری نکردن خداوند، از تسلط دشمنانش بر اولیاًیش» روایت شده که جالب توجه است. راوی حدیث می‌گوید: روز بعد نزد نوبختی رفتم تا از او بپرسم که این مطلب را از پیش خود گفته است یا نه. جناب حسین بن روح، قبل از اینکه من پرسشم را بیان کنم، فرمود:

«يَا مُحَمَّدُ بْنَ إِبْرَاهِيمَ! لَأَنَّ أَخْرَى مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَنِي الطَّيْرُ أَوْ تَحْوَى بِي الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَاحِقٍ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِرَأْيِي وَمِنْ عَنْدِ نَفْسِي؟ بَلْ ذَلِكَ عَنِ الأَصْلِ، وَمَسْمُوعٌ عَنِ الْحَجَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ». (همان، ج ۱، ص ۲۴۳)

با این همه به نظر می‌رسد که شیخ مفید کلام عقلی را به بخش ماثور آن محدود نمی‌داند. دیدگاه‌های او درباره نفس و روح و بخش "اللطیف من الكلام" که درباره حقیقت عالم ماده و اموری از این قبیل است، شاهد این امر است. وی بر اساس نظرگاه‌های مذبور به نتایجی می‌رسد که در تفسیر معارف دینی به آنها پای بند بوده است.

به عنوان مثال، ایشان در اوائل المقالات درباره کیفر و پاداش مُردگان در عالم بزرخ نظریه‌ای ابراز می‌کند، با این توضیح و تصریح که این نظر، نتیجه دیدگاه من درباره نفس انسانی و در ادامه آن است.

«القول في تنعيم أصحاب القبور وتعذيبهم، وعلى أي شيء يكون الثواب لهم والعقاب،

ومن أي وجه يصل إليهم ذلك، وكيف تكون صورهم في تلك الأحوال؟ وأقول: إن الله تعالى يجعل لهم أجساماً ك أجسامهم في دار الدنيا ينعم مؤمنيهم فيها وبعذب كفارهم فيها وفساقهم فيها، دون أجسامهم التي في القبور يشاهدها الناظرون، تفرق وتدرس وتبلى على مرور الأوقات وينالهم ذلك في غير أماكنهم من القبور.

وهذا يستمرّ على مذهبی فی النفس. ومعنى الانسان المكـلـف عندی هو الشیء الحدث القائم بنفسه، الخارج عن صفات الجواهر والأعراض. ومضى به روایات عن الصادقین من آل محمد ﷺ، و لست أعرف لمتكلم من الإمامية قبلی فی مذهبها فأحکمی، ولا أعلم بینی وبين فقهاء الإمامية وأصحاب الحديث فی اختلافاً.» (مفید، اوائل المقالات، ص ۷۷)

البته در همین مورد، وی اشاره می‌کند که من علاوه بر دلیل خودم، روایاتی از اهل بیت دارم که آن را تأیید می‌کند.

وی در نقد سخن شیخ صدق در باب «نظر» بیان می‌کند که «نظر» با «منظـرـه» تفاوت دارد و ممکن است که ائمه از جـدـالـ وـمـنـظـرـهـ، به حکمتـهـایـ هـمـچـونـ تقـیـهـ نـهـیـ کـنـنـدـ، لـیـکـنـ «نـهـیـ اـزـ نـظـرـ» معـنـایـ درـسـتـیـ نـدارـدـ، چـراـ کـهـ بـابـ تـقـلـیدـ رـاـ مـیـگـشـایـدـ وـ رـاهـ تـحـقـيقـ رـاـ مـیـبـنـدـ. شـیـخـ تـصـرـیـحـ مـیـکـنـدـ کـهـ نـهـ تـنـهـ نـظـرـ وـ تـعـقـلـ درـ دـینـ کـارـیـ شـایـسـتـهـ اـسـتـ، بلـکـهـ جـدـالـ وـمـنـظـرـهـ نـیـزـ درـ بـابـ تـوـحـیدـ خـداـ وـ نـفـیـ تـشـیـیـهـ اوـ، برـایـ کـسـیـ کـهـ توـانـاـ باـشـدـ مـمـدـوحـ اـسـتـ. وـیـ مـیـگـوـیدـ: درـ اـینـ بـارـهـ آـثـارـ وـ اـحـادـیـثـ فـرـاوـانـیـ وـجـوـدـ دـارـدـ کـهـ اوـ درـ سـهـ کـتـابـ خـودـ، آـنـهـ رـاـ گـرـدـ آـورـدـ اـسـتـ.

ایشان اشاره می‌کند که مجادله برای دفاع از دین، نه تنها مورد تأیید قرآن و سنت است، بلکه شیوخ اصحاب ائمه نیز در تمام اعصار، عقل را به کار می‌گرفتند و

منظره می‌کردند و ائمه نیز آنها را به بهترین مدایح می‌ستودند. شیخ مفید، متّخذ بودن محتوای کلام از روایات اهل بیت را شرط نمی‌داند، بلکه تنها به توانایی متكلّم در الترام به برهان و ارائه درست مطلب و آشنايی با شيوهها و شگردهای مناظره تکيه دارد.

«ما زالت الأئمة عليهم السلام ينظرون في دين الله سبحانه، ويتحجّون على أعداء الله تعالى. وكان شيخ أصحابهم في كل عصر يستعملون النظر، ويعتمدون الحجاج ويجادلون بالحق، ويدعوون الباطل بالحجج والبراهين، وكان الأئمة عليهم السلام يحمدونهم على ذلك ويمدحونهم ويشون عليهم بفضل».

وقد ذكر الكليني رحمه الله في كتاب الكافي، وهو من أجل كتب الشيعة وأكثراها فائدة، حديث يونس بن يعقوب مع أبي عبد الله عليه السلام حين ورد عليه الشامي لمناظرته، فقال له أبو عبد الله - عليه السلام - : وددت أنك يا يونس كنت تحسّن الكلام. فقال له يونس: جعلت فداك، سمعتك تنهى عن الكلام وتقول: ويل لأهل الكلام، يقولون هذا يقاد وهذا لا يقاد، وهذا ينساق وهذا لا ينساق، وهذا نعقله وهذا لا نعقله. فقال له أبو عبد الله عليه السلام: "إِنَّمَا قُلْتَ وَيْلَ لَهُمْ إِذَا تَرَكُوا قَوْلِي وَصَارُوا إِلَى خَلَافَهِ..." وقال عليه السلام لطائفة من أصحابه: "يَبْتَأُ لِلنَّاسِ الْهَدْيُ الَّذِي أَتَتْهُمْ عَلَيْهِ، وَيَبْتَأُ لَهُمْ ضَلَالُهُمُ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ وَبِأَهْلِهِمْ فِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَأَمْرَرَ بِالْكَلَامِ وَدَعَا إِلَيْهِ وَحْتَ عَلَيْهِ. وَرَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ نَهَى رَجُلًا عَنِ الْكَلَامِ وَأَمْرَرَهُ بِهِ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: جعلت فداك، نهيت فلانا عن الكلام وأمرت هذا به؟ فَقَالَ: "هَذَا أَبْصَرُ بِالْحَجَجِ، وَأَرْفَقُ مِنْهُ"

فثبت أن نهى الصادقين عليهم السلام عن الكلام إنما كان لطائفة بعينها، لا تحسنه ولا تهتدى إلى طرقه وكان الكلام يفسدها، والأمر لطائفة أخرى به، لأنها تحسنه وتعرف طرقه وسبله... وأما الكلام في توحيده ونفي التشبيه عنه والتزنيه له والتقديس، فمأمور به ومرغبة فيه، وقد جاءت بذلك آثار كثيرة وأتعبار متظافرة، وأثبتت في كتابي "الأركان في دعائم الدين" منها جملة كافية، وفي كتابي "الكامل في علوم الدين" منها باباً استوفيت القول في معانيه وفي "عقود الدين" جملة منها، من اعتمدتها أغنت عمما سواها... والنظر غير المناظرة، وقد يصح النهي عن المناظرة للقيقة وغير ذلك، ولا يصح النهي عن النظر لأن في العدول

عنه المصير إلى التقليد، والتقليل مدحوم باتفاق العلماء ونص القرآن والسنة... ولو كان التقليد صحيحًا والنظر باطلًا، لم يكن التقليد لطائفة أولى من التقليد لأنحرى، وكان كل ضال بالتقليد معدوراً، وكل مقلد لمبدع غير موزور، وهذا ما لا يقوله أحد، فعلم بما ذكرناه أن النظر هو الحق والمناظرة بالحق صحيحة». (مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیة، ص ۶۸ - ۷۴)

مفید نشدن شیخ مفید در کلام و مباحث کلامی به لفظ یا معنای روایات، به گسترش کلام شیعی کمک کرد. البته گستره کلامی - عقلی روایات مؤثر نیز چنان بود که هر دو گروه محدثان و متکلمان در امهات مطالب، چه در حوزه اصول عقاید و چه در فروع، بیش از آنکه متفاوت باشند، مشابه یکدیگر استدلال می‌کنند. اصولی مانند اصل توحید، نفی تشییه، نفی جبر، اصل نیاز به نبی و امام، تداوم وجود حجت در زمین، عصمت انبیا و ائمه، ضرورت تأویل آیات و روایاتی که مغایر با این اصول‌اند و امور فراوان دیگر از این قسم، فصل مشترک محدثان و متکلمان شیعه و در عین حال، ما به التمايز آنان از دیگر فرقه‌های مسلمان بوده و هست.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات فی دین الإمامیة، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳.
۲. همو، التوحید، قم، منشورات جماعت المدرسین فی الحوزة العلمیة، بی‌تا.
۳. همو، علل الشرائع، نجف الاشرف، منشورات المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵-۱۹۶۶. م.
۴. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۴. ق.
۶. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، الثانیة، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳.
۷. همو، الإعلام، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳.
۸. همو، أواחל المقالات، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳.
۹. همو، التذكرة بآصول الفقه، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳.
۱۰. همو، تصحیح اعتقادات الإمامیة، الثانیة، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳.

١١. همو، «الجمل، قم، مكتبة الداوري، بي.تا.
١٢. همو، المزار، بيروت، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤-١٩٩٣م.
١٣. همو، المسائل الجارودية، بيروت، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤-١٩٩٣م.
١٤. همو، المسائل السروية، بيروت، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤-١٩٩٣م.